

بررسی شبکه معنایی حرف «فی» و اهمیت آن در ترجمه قرآن از منظر معنی‌شناسی شناختی

محمود ایمانی^{۱*}، مجتبی منشی‌زاده^۲

۱- دانشجوی دکتری زبان‌شناسی، دانشگاه علامه طباطبایی، تهران، ایران
۲- دانشیار گروه زبان‌شناسی، دانشگاه علامه طباطبایی، تهران، ایران

پذیرش: ۹۴/۱۲/۱۸

دریافت: ۹۴/۱۱/۱۸

چکیده

پژوهش حاضر به بررسی معانی حرف اضافه «فی» در قرآن، در چارچوب معنی‌شناسی شناختی می‌پردازد. معنی‌شناسی شناختی از رویکردهای نوظهور در علم زبان‌شناسی است که در آن، معمولاً معنای مکانی به‌عنوان معنای مرکزی و پیش‌نمونه برای حروف اضافه مکانی در نظر گرفته شده و سایر معنای زمانی، انتزاعی، استعاری و مجازی از آن منشعب می‌گردد. مجموعه این معانی به صورت یک شبکه به‌هم‌پیوسته نمایش داده شده و معنای پیش‌نمونه در مرکز آن قرار می‌گیرد. در این پژوهش، تمام کاربردهای این حرف، از قرآن استخراج گردیده و معانی آن‌ها با توجه به ترجمه‌های موجود و تفاسیر المیزان و مجمع‌البیان بررسی شده است. نگارندگان، به کمک دستاوردها و ابزارهای نظری مطروحه در معنی‌شناسی شناختی از قبیل طرح‌واره تصویری، مقولات شناختی، مفهوم پیش‌نمونه، شبکه شعاعی معنا، عنصر متحرک و زمینه، به ارائه معنای پیش‌نمونه این حرف پرداخته و سایر معانی آن را به کمک فرایندهایی مانند استعاره و مجاز به‌دست داده و در نهایت شبکه معنایی آن را ترسیم نموده‌اند. در نوشتگان کلاسیک، حدود ده معنی برای «فی» ذکر شده که شامل «ظرفیت، مصاحبت، تعلیل، استعلاء، الصاق، مترادف الی، مترادف من، مقایسه، تعویض و تاکید» است. در این پژوهش که با رویکردی شناختی به موضوع معنای حرف «فی» پرداخته است، ۱۳ معنی مرتبط برای این حرف ارائه شده است.

واژگان کلیدی: ترجمه قرآن، معنی‌شناسی شناختی، حروف اضافه، شبکه معنایی

۱- مقدمه

نزول قرآن کریم، پدیده‌ای بی‌نظیر در تاریخ بشریت بوده است. مسلمانان در طول چهارده قرن گذشته، اهتمام بسیاری به حفظ و تحلیل علمی آیات قرآن داشته‌اند. آن‌ها برای فهم و ترجمه آیات، به پژوهش در علوم ادبی و لغت پرداخته‌اند و دانش‌های گوناگونی را در ترجمه و تفسیر کلام الهی تدوین کرده و گسترش داده‌اند که همه آن‌ها پیرامون محور قرآن شکل گرفته‌اند. برخی از دانشمندان، نحله زبان‌شناسی جهان اسلام را نقطه عطف شاخصی در تاریخ مطالعات زبان می‌دانند (اونز، ۲۰۰۶: ۲۰۰). معنی‌شناسی شناختی دانش زبانی را زیرمجموعه‌ای از شناخت در نظر می‌گیرد. مطالعات نیز نشان می‌دهد که ذهن به مقوله‌بندی پدیده‌ها می‌پردازد. مقوله‌بندی، پیش‌نمونه‌بنیاد است یعنی اعضای درون یک مقوله جایگاه یکسانی ندارند. برخی از آن‌ها پیش‌نمونه و بقیه، حاشیه‌ای اند. مثلاً در مقوله «پرنده»، «گنجشک» در مقایسه با «پنگوئن» به پیش‌نمونه پرنده نزدیک‌تر است.

لیکاف (۱۹۸۷: ۴۱۶) چندمعنایی در کلمات را براساس نظریه مقولات شعاعی بررسی کرد. در این نظریه، یکی از معانی، مرکزی یا پیش‌نمونه است و معانی جدید، حاشیه‌ای هستند. موضوع پژوهش حاضر، بررسی معانی حرف «فی» در آیات قرآن از منظر شناختی است. «فی» از پرکاربردترین حروف اضافه در قرآن است و ۱۶۶۷ بار به‌کار رفته است. الگوی مورد استفاده در این تحقیق، الگوی تایلر و ایونز (۲۰۰۳) و لیکاف و جانسون (۲۰۰۳) است. پرسش اصلی تحقیق این است که شبکه معنایی این حرف از چند معنا تشکیل می‌شود و معنای پیش‌نمونه کدام است؟

۲- پیشینه پژوهش

۲-۱- پیشینه مطالعات مرتبط

مطالعات مربوط به حروف اضافه در عربی از منظر شناختی معدود است. قائد محمد و همکاران (۲۰۱۲) به بررسی شناختی معانی «فی» در گویش تعزّی یمن پرداخته است. آن‌ها

معتقدند که کاربرد «فی» در این گویش با عربی معیار و سایر گویش‌های عربی از نظر شناختی و فرهنگی متفاوت است. به نظر آن‌ها مشکل اصلی پژوهش‌های پیشین درباره حروف اضافه عربی این است که با اتخاذ رویکردی دستوری، به جای توجه به معنا، به نقش و کاربرد حروف پرداخته‌اند. مشکل دیگر این است که پژوهش‌ها، بیشتر مربوط به حروف اضافه عربی معیار و بر اساس آراء دستورنویسان قدیمی هستند. قائمی‌نیا (۱۳۹۰) به مسائل مختلف در زمینه معنی‌شناسی شناختی قرآن پرداخته است. نویسنده به مباحثی مانند پیش‌نمونه، مقولات معنایی و شبکه شعاعی^۱ پرداخته و برای معنای برخی از حروف اضافه در برخی از آیات، تبیین شناختی ارائه کرده است.

۲-۲- حروف اضافه

توصیف معنای حروف اضافه یکی از موضوعات اصلی پژوهش‌های زبان‌شناسی شناختی است (بوئرز، ۱۹۹۶؛ بروگمان، ۱۹۸۰). این حروف در همه زبان‌ها دارای گستره وسیعی از مفاهیم متفاوت هستند و به دلیل ظرفیت بالای چندمعنایی و عرصه قابل توجه فراهم شده برای بسط‌های استعاری و دستوری می‌توانند نمونه خوبی برای الگوی پیش‌نمونه بنیاد باشند (زاهدی و محمدی زیارتی، ۱۳۹۰: ۶۸). در زبان‌های مختلف، در شیوه بازنمایی یک صحنه مکانی واحد، یک‌دستی وجود ندارد؛ به گونه‌ای که اگر بتوان برای روابط مکانی، طیفی را تصور کرد، زبان‌های مختلف در این طیف، برش‌های متفاوتی ایجاد می‌کنند. لذا حروف اضافه هر زبان دارای ویژگی‌های خاص و منحصر به فرد هستند که باید تدقیق شوند. فیست و گنتنر (۲۰۰۳: ۱) معتقدند که کلمات مربوط به روابط مکانی، از مشکل‌ترین واژگانی هستند که شخص در یادگیری زبان دوم با آن‌ها مواجه است. اهمیت این مسأله در ترجمه، به ویژه ترجمه متون مقدس، مانند قرآن مجید، بیش‌تر به چشم می‌خورد.

هیچ رویکردی تاکنون نتوانسته مانند معنی‌شناسی شناختی، تحلیل دقیقی از حروف اضافه به دست دهد. در زبان‌شناسی شناختی به جای معنا از «شبکه شعاعی معنا» سخن به میان می‌آید (قائمی‌نیا، ۱۳۹۰: ۷۵).

در زبان‌شناسی شناختی دو رویکرد نسبت به معنای حروف اضافه وجود دارد:
رویکرد (الف): معنای حرف اضافه به عنوان یک معنای هسته‌ای^۲ تعریف می‌شود. این رویکرد شامل دو گرایش است:

۱- تمام کاربردهای یک حرف اضافه به یک معنای هسته‌ای تقلیل می‌یابد که در فرهنگ لغت ارائه می‌گردد. سایر جنبه‌های معنایی که به حرف اضافه متعلق نیستند توسط بافت به دست داده می‌شود (لیچ، ۱۹۶۹؛ بنت، ۱۹۷۵).

۲- یک معنای هسته‌ای وجود دارد که در دسته‌ای از بافت‌ها مشاهده می‌گردد. این بافت‌ها تفاوت‌های معنایی ظریفی را که می‌توان به حرف اضافه نسبت داد به دست می‌دهند (هرسکویتس، ۱۹۸۶).

رویکرد (ب): حروف اضافه، چندمعنا هستند که یکی از معانی، پیش‌نمونه و بقیه غیرپیش‌نمونه‌ای‌اند. این رویکرد نیز دو گرایش دارد:

۱- نظامی مبتنی بر قانون برتری^۳، معنای پیش‌نمونه را تعیین می‌کند (سینکی، ۱۹۸۹).
۲- معنای متفاوت می‌توانند از یک طرح‌واره تصویری^۴ پایه از طریق شباهت‌های خانوادگی و تغییرات طرح‌واره‌ای به دست آیند (بروگمان، ۱۹۸۰؛ لیکاف، ۱۹۸۷).
مقاله حاضر بر اساس گرایش دوم از رویکرد (ب) است.

۲-۳- چندمعنایی و هم‌نامی

در «هم‌نامی»، چند واژه متفاوت بدون هیچ ارتباط معنایی، به یک شکل نوشته و تلفظ می‌گردد و در فرهنگ‌های لغت، تحت مدخل‌های متفاوتی آورده می‌شود. مثل «دوش» (به معنی کتف، وسیله حمام و دیشب).

در «چندمعنایی»^۶، یک واژه دارای چند معنای مرتبط است؛ مثل «روشن» در جمله‌های

زیر:

۱- چراغ روشن است.

۲- هوا روشن است.

۳- لباس آبی روشن پوشیده است.

۴- مسأله روشن شد.

در جمله‌های بند ۵، حرف اضافه «روی» چندمعنا است. در (الف)، به معنای «تماس

افقی» و در (ب)، به معنای «تماس عمودی» است ولی در (ج) معنای «تماس» ندارد.

۵ - الف) کتاب روی میز است. ۵ - ب) عکس روی دیوار است. ۵ - ج) اسب از

روی مانع پرید.

این حرف اضافه فقط معانی مکانی ندارد و به معنای انتزاعی نیز اشاره می‌نماید مانند

جمله‌های زیر:

۶ - روی رساله‌اش کار می‌کند.

۷- روی رئیس نفوذ دارد.

«روی» در ۶ معنای «تمرکز داشتن» و در ۷ معنای «سلطه» را منتقل می‌کند.

اگر معنای «روی» در جمله‌های ۶ و ۷ را از معانی آن در جمله‌های ۵ جدا بینگاریم، این

واژه را هم‌نام پنداشته‌ایم؛ اما نظریه معنی‌شناسی شناختی، این معانی را حاصل مقولات

شعاعی می‌داند و در این مثال‌ها حرف «روی» را چندمعنا در نظر می‌گیرد.

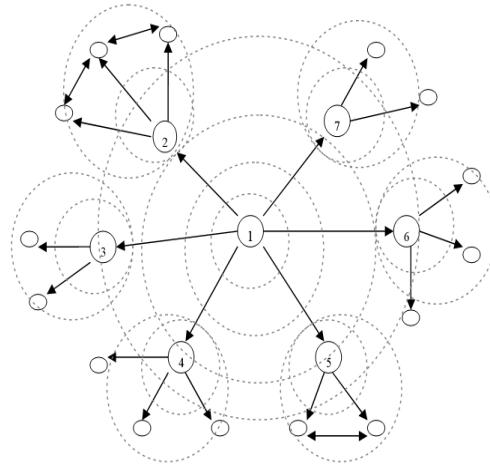
لیکاف (۱۹۸۷: ۴۱۶) چندمعنایی را براساس نظریه مقولات شعاعی بررسی کرد. در این

نظریه، یکی از معانی، مرکزی یا پیش‌نمونه است. معانی جدید، حاشیه‌ای‌اند و به مثابه

شعاع‌هایی از معنای مرکزی در نظر گرفته می‌شود. در نتیجه، شبکه‌ای از معانی به‌دست

می‌آید که شبکه شعاعی نام دارد.

شکل ۱: تصویری انتزاعی از شبکه شعاعی معنا (برگرفته از ساندررا و رایس، ۱۹۹۵: ۹۶)



به عبارت دیگر، معانی واژه نیز می‌توانند همانند مقولات شناختی، پیش‌نمونه یا حاشیه‌ای باشند. در مثال‌های واژه «روی»، معنای این واژه در (۵-الف)، معنای پیش‌نمونه و معنای آن در ۶ و ۷، حاشیه‌ای‌اند. این دیدگاه باعث شد که لیکاف (۱۹۸۷: ۴۲۰) و بروگمن و لیکاف (۱۹۸۸: ۴۷۷) نتیجه بگیرند که معنای حاشیه‌ای در مثال‌هایی مانند «روی» در ۶ و ۷ حاصل بسط استعاری معنای همین واژه در جمله‌های ۵ هستند.

۲-۴- صحنه‌های مکانی

چگونگی درک صحنه‌های مکانی^۷ به نوع ساختار عصبی مغز، مشخصه‌های بدن و شیوه تعامل جسم انسان با دنیای پیرامونش وابسته‌اند؛ لذا صحنه مکانی که به وسیله جمله «فنجان روی میز است» رمزگذاری می‌گردد، از نظر مفهومی هنگامی ایجاد می‌شود که فنجان و میز تماس مستقیم داشته باشند و از نظر نقشی^۸ هم، میز از فنجان محافظت^۹ کند؛ یعنی از افتادنش جلوگیری کند. این مفهوم‌سازی با دانش انسان از جاذبه زمین، مرتبط است. انسان بر پایه این دانش، درک می‌کند که برخی سطوح مانند میز، از افتادن اجسام جلوگیری می‌کند.

وقتی یک صحنه مکانی که در آن دو هستار^{۱۱} به شیوه‌های خاص و در ارتباط با هم مفهوم‌سازی می‌شوند، ایجاد می‌گردد، این مفهوم‌سازی معنادار می‌شود و مفاهیمی مثل محافظت و ظرفیت را می‌سازد. این نوع مفاهیم می‌توانند به حوزه‌های انتزاعی نیز بسط یابند. در مثال‌های زیر، جمله‌های (الف) به حوزه مکانی و جمله‌های (ب) به حوزه انتزاعی مربوطند.

(محافظت) ۸- الف) کتاب، روی میز است ← ۸- ب) روی حرفت حساب می‌کنم.

(ظرفیت) ۹- الف) علی، تو خونه است. ← ۹- ب) علی، تو کما است.

دسترسی به اشیاء و حوزه‌های عینی، راحت‌تر از حوزه‌های انتزاعی است لذا می‌توان از تجارب حاصل از حوزه عینی در درک تجارب انتزاعی بهره برد. حروف اضافه به خوبی نشان می‌دهند که معنای حرف اضافه‌ای به صورت قاعده‌مند از حوزه فضایی و فیزیکی به حوزه‌های انتزاعی گسترش می‌یابد (زاهدی و محمدی زیارتی، ۱۳۹۰: ۷۰).

صحنه مکانی، باز نمودی انتزاعی از یک ترکیب‌بندی^{۱۱} فیزیکی - مکانی تکرارشونده در دنیای واقعی است و شامل عناصر ترکیب‌بندی و نقشی است. عناصر ترکیب‌بندی عبارتند از:

۱- عنصر متحرک^{۱۲} که کوچک‌تر است و قابلیت حرکت دارد.

۲- زمینه^{۱۳} که بزرگ‌تر و ثابت است.

۳- رابطه‌ای مکانی - مفهومی که بین عنصر متحرک و زمینه برقرار است (تایلر و ایونز، ۲۰۰۳: ۵۰).

مثلاً در صحنه مکانی «آب در لیوان است»؛ «آب»، عنصر متحرک و «لیوان»، زمینه است و رابطه مکانی بین آن دو به وسیله حرف اضافه «در»، رمزگذاری شده است.

عنصر نقشی نیز رابطه تعاملی بین عنصر متحرک و زمینه را نشان می‌دهد؛ مثلاً در نمونه مذکور، حرف اضافه «در» رابطه‌ای مکانی را توصیف می‌کند که در آن زمینه (لیوان) سه بعدی است و عنصر متحرک (آب) را در بر گرفته است. در این جا عنصر نقشی، مفهوم

حجم^{۱۴} را نشان می‌دهد. عنصر نقشی حجم، مواردی مانند موقعیت، تعیین حدود، حمایت و احتمال پنهان شدن عنصر متحرک را شامل می‌شود. با تکیه بر همین ویژگی می‌توان تحلیل کرد که معنای پیش‌نمونه (یا اولیه) یک حرف اضافه، معنایی است که ترکیب مکانی و عنصر نقشی را به صورت کامل در برگیرد (همان: ۲۹).

۲-۵- شیوه تمایز معنای پیش‌نمونه از دیگر معانی

تایلر و ایونز (همان: ۴۷) چند معیار برای تشخیص معنای مرکزی حروف اضافه بدست داده‌اند:

۱- اولین معنای تایید شده^{۱۵}: معنایی می‌تواند مرکزی باشد که به لحاظ تاریخی اولین معناست. شواهد تاریخی نشان می‌دهد که اولین معنای تایید شده به ترکیب‌بندی مکانی بین عنصر متحرک و زمینه مربوط می‌گردد.

۲- غلبه^{۱۶} در شبکه معنایی: منظور از این معیار، ترکیب‌بندی مکانی خاصی است که در بیشتر معنای دیده می‌شود مثلاً حرف اضافه «over» پانزده معنای مجزا دارد که در هشت مورد از آن‌ها عنصر متحرک بالاتر از زمینه قرار می‌گیرد.

۳- کاربرد در ساخت‌های ترکیبی: حروف اضافه مکانی، دست‌کم در دو ساخت ترکیبی دیده می‌شوند: ۱- کلمات مرکب «مثلاً overcoat». ۲- فعل گروهی «مثلاً look over». در زبان انگلیسی، اکثر معنای یک حرف اضافه می‌تواند در این ساخت‌ها به کار رود؛ ولی اگر معنایی نتواند در این ساخت‌ها به کار رود نمی‌تواند معنای مرکزی باشد.

۴- رابطه با سایر حروف اضافه مکانی: در میان تمام حروف اضافه، گروه‌های خاصی می‌توانند ابعاد مکانی مختلفی را به بخش‌های کوچک‌تر تقسیم کنند؛ مثلاً «above, over, under» بعد عمودی را تقسیم‌بندی می‌کنند. معنای ویژه‌ای که در شکل‌گیری این گروه به کار رفته کاندیدای احتمالی برای مرکزی بودن است.

۲-۶- همبستگی تجربی

یکی از نتایج تعامل انسان با محیط این است که انواع خاصی از تجارب با یکدیگر همبستگی می‌یابند. یک تجربه پرتکرار این است که با افزایش کمیت (مثلاً آب در لیوان)، ارتفاع هم بالاتر می‌رود (گریدی، ۱۹۹۷). بر اثر همبستگی مفاهیم (مثل کمیت و ارتفاع) و تکرار زیاد آن‌ها، ممکن است یکی از این مفاهیم به صورت استعاری به جای دیگری به کار رود. این پدیده را «همبستگی تجربی»^{۱۷} می‌نامند.

۱۰- قیمت‌ها خیلی بالا رفته. (زیاد شده)

این پدیده در مورد حروف اضافه هم رخ می‌دهد. همبستگی تجربی بتدریج به بسط نظام‌مند معنای پیش‌نمونه حروف اضافه می‌انجامد. یعنی حرف اضافه که معمولاً رابطه‌ای مکانی - نقشی بین دو پدیده فیزیکی را بیان می‌کند می‌تواند معنایی غیرمکانی را هم بیان کند. این بسط معنایی باعث پیدایش معنای استعاری می‌گردد. مثلاً می‌دانیم که قدرت و کنترل در اختیار کسی است که از حریف خود از نظر فیزیکی بالاتر است. در مسابقات ورزشی هم ارتفاع سکوی برنده‌ها متناسب با رتبه آن‌هاست. لذا برای بیان مفاهیم استعاری «قدرت، کنترل و سلطه» می‌توان از حرف اضافه «روی» استفاده کرد مثل جمله ۱۱:

۱۱- مدیر روی کارمندان نفوذ دارد.

۲-۷- استعاره مفهومی

شناخت‌گرایان استعاره را فقط یک ویژگی سبکی زبان ادبی نمی‌دانند؛ بلکه معتقدند که تفکر و ذهن نیز ماهیت استعاری دارند. در استعاره، یک حوزه مفهومی بر اساس حوزه مفهومی دیگری بیان می‌شود. به بیان دیگر، استعاره حاصل انطباق از حوزه مبداء^{۱۸} به حوزه مقصد^{۱۹} است. حوزه‌هایی مانند بدن انسان، حیوانات، گیاهان، غذا و قدرت، اغلب به عنوان حوزه مبداء و حوزه‌هایی مانند عواطف، اخلاقیات، اندیشه، روابط انسانی و زمان، حوزه مقصد انتخاب می‌شوند (راسخ‌مهند، ۱۳۹۰: ۵۷). لیکاف و جانسون (۱۹۹۹) معتقدند که حوزه‌های مقصد معمولاً انتزاعی‌اند لذا صحبت کردن از آن‌ها و درک آن‌ها مشکل است.

از همین روست که این حوزه‌ها را با بهره‌گیری از حوزه‌های عینی مبداء نشان می‌دهند مثلاً در جمله «از عصبانیت می‌سوخت»، «عصبانیت» حوزه مقصد است که انتزاعی است به‌همین دلیل به کمک حوزه عینی «حرارت» بیان شده است. به بیان دیگر در این جمله، استعاره «خشم، حرارت است» بکار رفته است. تعدادی از این استعاره‌ها در لیکاف و همکاران (۱۹۸۹) جمع‌آوری شده است.

استعاره در بسط معنایی کلمات نقش مهمی دارد؛ مثلاً حرف «فی» از طریق استعاره «زمان، ظرف است»، می‌تواند علاوه بر معنای عینی - مکانی، برای بیان معنای انتزاعی زمان هم به‌کار رود.

۲-۸- مجاز مفهومی

استعاره دارای بنیادی مقایسه‌ای است ولی مجاز بر اساس نوعی قرابت یا مجاورت بکار می‌رود. مجاورت، رابطه‌ای نزدیک یا مستقیم بین دو ماهیت است؛ مانند مشتری و میزی که پشت آن می‌نشیند. به‌همین دلیل، پیش‌خدمت می‌تواند به‌جای اشاره به نام مشتری، از شماره میز او استفاده کند. مجاز به رابطه میان دو حوزه ربطی ندارد و در واقع رابطه دو مقوله در درون یک حوزه است (لیکاف و ترنر، ۱۹۸۹).

۳- شیوه پژوهش

این پژوهش یک مطالعه توصیفی - تحلیلی در مورد معانی حرف اضافه «فی» در قرآن مجید است. ابزار نظری این پژوهش همان ابزاری است که در بخش مفاهیم نظری مطرح شد. تمام کاربردهای این حرف از قرآن مجید استخراج شدند و معانی آن‌ها با توجه به ترجمه‌های موجود و تفاسیر المیزان و مجمع‌البیان بررسی شدند. پژوهش حاضر صرفاً در محدوده متن آیات قرآن است و گویش‌های زبان عربی و سایر معانی احتمالی «فی» در این بررسی مدنظر قرار نگرفته‌اند.

۴- تحلیل داده‌ها

۴-۱- تحلیل معنایی «فی» در نوشتگان کلاسیک

در نوشتگان^{۲۰} کلاسیک عربی، ده معنی برای «فی» ذکر شده است. مثال‌های زیر برگرفته از ابن‌هشام (۱۴۲۱: ۵۲۱-۵۱۳) و جمالی (۱۳۹۳: ۱۰۵-۱۱۷) هستند.

۱- الف) ظرفیت مکانی: ﴿غَلَبَتِ الرُّومُ﴾ فِي أَدْنَى الْأَرْضِ وَهُمْ مِّن بَعْدِ غَلَبِهِمْ سَيَغْلِبُونَ ﴿روم / ۲ و ۳﴾

روم شکست خورد در نزدیک‌ترین زمین به سرزمین عرب، و هم ایشان بعد از شکست به زودی غلبه خواهند کرد.

۱- ب) ظرفیت زمانی: ﴿فِي بَضْعِ سِنِينَ﴾ لِلَّهِ الْأَمْرُ مِنْ قَبْلُ وَمِنْ بَعْدِ ﴿روم / ۴﴾
در چند سال بعد، آری زمام امور چه قبل از شکست خوردن روم و چه بعد از غلبه ایشان به دست خدا است.

۱- ج) ظرفیت مجازی: ﴿وَلَكُمْ فِي الْقِصَاصِ حَيَاةٌ﴾ (بقره / ۱۷۹)
و شما را در قصاص حیاتی است.

۲- مصاحبت: ﴿قَالَ ادْخُلُوا فِي أُمَّةٍ قَدْ خَلَتْ مِنْ قَبْلِكُمْ مِنَ الْجِنِّ وَالْإِنْسِ فِي النَّارِ﴾ (اعراف / ۳۸)

(خدای تعالی) می‌فرماید: با گروه‌هایی از جن و انس که پیش از شما درگذشته‌اند به جهنم وارد شوید.

۳- تعلیل: ﴿قَالَتْ فَذَلِكُنَّ الَّذِي لُمْتُنِّي فِيهِ﴾ (یوسف / ۳۲)

گفت: این همان است که درباره او ملامتم کردید.

۴- استعلا: ﴿وَلَا صَلْبَبَكُمْ فِي جُدُوعِ النَّخْلِ﴾ (طه / ۷۱)

و بر تنه‌های نخل آویزانتان می‌کنم.

۵- مترادف باء: مانند سروده زیدخلیل: و یرکب یوم الرُّوع منا فوارس بصیرون فی طعن الاباهر و الكلبي.

۶- مترادف الی: ﴿فَرَدُّوا أَيْدِيَهُمْ فِي أَفْوَاهِهِمْ وَقَالُوا إِنَّا كَفَرْنَا بِمَا أُرْسِلْتُمْ بِهِ﴾ (ابراهیم / ۹)

دست‌هایشان را (از حیرت) به دهان‌هایشان بردند و گفتند: ما آئینی را که به ابلاغ آن فرستاده شده‌اید منکریم.

۷- مترادف من تبعیضیه: ﴿وَيَوْمَ نُبْعَثُ فِي كُلِّ أُمَّةٍ شَهِيدًا عَلَيْهِمْ﴾ (نحل / ۸۹)

روزی باشد که از هر امتی گواهی بر ضد خودشان برانگیزیم.

جمالی (۱۳۹۳: ۱۰۶) این مثال را ارائه می‌کند و دلیل ترادف «فی» و «من» را وجود

آیه ﴿وَيَوْمَ نُبْعَثُ مِنْ كُلِّ أُمَّةٍ شَهِيدًا﴾ (نحل / ۸۴) می‌داند.

۸- مقایسه: ﴿فَمَا مَتَاعُ الْحَيَاةِ الدُّنْيَا فِي الْأَخِرَةِ إِلَّا قَلِيلٌ﴾ (توبه / ۳۸)

بهره گرفتن از دنیا در قبال آخرت جز اندکی نیست.

۹- تعویض: حرف «فی» در این معنا زائده است مانند «ضربتُ فیمن رغبتُ» که در

اصل «ضربتُ من رغبتُ فیه» بوده است.

۱۰- تاکید: ﴿وَقَالَ أَزْكَبُوا فِيهَا بِسْمِ اللَّهِ﴾ (هود / ۴۱)

نوح گفت: به نام خدا سوار کشتی شوید.

۲-۴- تحلیل معنایی «فی» از منظر معنی‌شناسی شناختی

بروگمن و لیکاف (۱۹۸۸: ۱۱۰) معتقدند که تنها انواع معدودی از روابط بین معانی مختلف

واژه امکان‌پذیر است که عبارتند از:

۱- بسط معنایی ۲- تحدید معنایی ۳- تغییر معنایی ۴- استعاره.

در بسط معنایی، دایره شمول معنایی واژه فراگیرتر می‌شود. تحدید معنایی، برعکس

بسط معنایی است و طی آن، دایره شمول معنایی واژه محدودتر می‌شود. در تغییر معنایی،

واژه معنای قبلی خود را از دست می‌دهد و بر مجموعه‌ای جدید اما غالباً مرتبط از پدیده‌ها

دلالت می‌کند. در استعاره هم واژه‌ای با معنای ملموس، مفهومی انتزاعی‌تر به خود می‌گیرد.

در ادامه، معانی «فی» از شماره یک تا سیزده ارائه شده است.

۱- «ظرفیت مکانی»:

معنای پیش نمونه «فی»، معنای مکانی است. ممکن است در کاربردهای مختلف مکانی، زمینه به صورت سه بعدی، دوبعدی، یک بعدی یا صفر بعدی (نقطه وار) باشد. در این صورت، کاربردی که در آن، زمینه سه بعدی است و نقش ظرف را برای عنصر متحرک ایفا می کند، معنای پیش نمونه است که در آیه زیر آمده است.

﴿وَأَنْتُمْ عَاكِفُونَ فِي الْمَسَاجِدِ﴾ (بقره / ۱۸۷)

و هنگامی که در مسجدها اعتکاف می کنید.

مسجد، زمینه ای سه بعدی است. می توان این معنا را به صورت طرحواره زیر نمایش داد؛ که در آن عنصر متحرک، داخل زمینه قرار گرفته است. عنصر متحرک به شکل دایره تیره و زمینه به وسیله خطوط تیره نشان داده شده است. در نوشتگان کلاسیک هم این معنا به عنوان اولین معنا آمده است که نشان می دهد در این آثار هم احتمالاً «ظرفیت مکانی» به عنوان معنای اصلی محسوب شده است.

شکل ۲: طرحواره معنای پیش نمونه «فی»



سایر معانی «فی» را می توان به صورت خوشه بندی های زیر ارائه کرد:

- خوشه محدوده:

وقتی یک مفهوم سازی پیچیده باعث پیدایش چند معنی می شود، این مجموعه معانی را خوشه^{۲۱} می نامند (تایلرو ایونز، ۲۰۰۳: ۸۰). در معنای پیش نمونه، زمینه دارای محدوده ای است که عنصر متحرک را در بر می گیرد. تعامل انسان با محیط و قرار گرفتن او در چنین محدوده های مکانی باعث می شود که برای موارد انتزاعی نیز محدوده در نظر بگیرد.

- خوشه محدوده مکانی:

﴿غُلِبَتِ الرُّومُ* فِي أَدْنَى الْأَرْضِ﴾ (روم / ۳ و ۲)

روم شکست خورد در نزدیک‌ترین زمین به سرزمین عرب. حوزه مکان، عینی و از نظر ادراکی در دسترس است ولی ویژگی‌های آن می‌تواند بر حوزه‌های انتزاعی مانند زمان انطباق^{۲۲} یابد. با قرار گرفتن انسان در مکان‌های مختلف و تجربه شدن این مکان‌ها، طرح‌واره‌هایی در ذهن انسان شکل می‌گیرد و انسان می‌تواند از این طرح‌واره‌ها در درک حوزه‌های انتزاعی نیز بهره برد.

۲- «حالت»:

﴿وَإِنْ كُنْتُمْ فِي رَيْبٍ مِّمَّا نَزَّلْنَا عَلَىٰ عَبْدِنَا﴾ (بقره / ۲۳)

و اگر از آنچه ما بر بنده خویش نازل کرده‌ایم به شک اندرید.

﴿فَسَاعَتُزِلُوا النَّسَاءَ فِي الْمَحِيضِ﴾ (بقره / ۲۲۲)

پس باید که از زنان در حال حیض کناره‌گیری کنید.

﴿وَالصَّابِرِينَ فِي الْبَأْسَاءِ وَالضَّرَّاءِ﴾ (بقره / ۱۷۷)

و در فقر و بیچارگی و زیان صابر باشند.

یکی از معانی در خوشه مکان، حالت است. این معنا از استعاره «حالت، موقعیت است»، ناشی می‌شود. در این آیات، فقر و بیچارگی، شک و محیض به صورت موقعیت و مکان مفهوم‌سازی شده که انسان در آن قرار می‌گیرد.

۳- «محدوده زمانی»:

﴿شَهْرُ رَمَضَانَ الَّذِي أُنزِلَ فِيهِ الْقُرْآنُ﴾ (بقره / ۱۸۵)

ماه رمضان است که قرآن در آن نازل شده.

در اینجا «فی» از طریق استعاره «زمان، ظرف است» برای بیان حوزه انتزاعی زمان به کار رفته است. به بیان دیگر، استعاره باعث بسط معنایی «فی» شده است.

- خوشه محدوده مجازی:

﴿ذَلِكَ الْكِتَابُ لَا رَيْبَ فِيهِ﴾ (بقره / ۲) این کتاب که در آن هیچ نقطه ابهامی نیست. در این آیه، «الْكِتَابُ»، زمینه‌ای مجازی است. «رَيْبٌ» نیز عنصر متحرک مجازی است. اگر عنصر متحرک چیزی مانند تکه کاغذ باشد، هم زمینه و هم عنصر متحرک، غیرمجازی خواهند بود.

می‌توان معانی زیر را نیز در خوشه محدوده مجازی قرار داد:

۴- «علت»:

﴿قَالَتْ فَذَلِكُنَّ الَّذِينَ لَمُنْتَنِي فِيهِ﴾ (یوسف / ۳۲)

گفت: این همان است که درباره او ملامت کردم.

در این آیه، زلیخا حضرت یوسف را علت و سبب ملامت شدن خود معرفی می‌کند.

۵- «از نظر، بیان عامل تمایز»:

﴿وَوَزَادَكُمْ فِي الْخَلْقِ بَسْطَةً﴾ (اعراف / ۶۹) و جنه‌های شما را درشت آفرید.

﴿وَوَنُفَّضَلُ بَعْضَهَا عَلَى بَعْضٍ فِي الْأَكْلِ﴾ (رعد / ۴)

و ما میوه‌های بعضی از آنها [باغ‌ها] را بر بعضی دیگر مزیت داده‌ایم

﴿وَاللَّهُ فَضَّلَ بَعْضَكُمْ عَلَى بَعْضٍ فِي الرِّزْقِ﴾ (نحل / ۷۱)

و خدا بعضی از شما را بر بعضی دیگر در روزی برتری داد.

در آیه ۷۱ سوره نحل، این برتری در رزق است که عامل تمایز بعضی از انسان‌ها بر

بعضی دیگر بیان شده است.

۶- «بیان هدف»:

﴿وَسَعَى فِي خَرَابِهَا﴾ (بقره / ۱۱۴) و در خرابی آن‌ها کوشش می‌کنند.

﴿يَسْعَوْنَ فِي الْأَرْضِ فَسَادًا﴾ (مائده / ۳۳) برای گستردن فساد در زمین تلاش می‌کنند.

﴿وَفِي ذَلِكَ فَلْيَتَنَافَسِ الْمُتَنَافِسُونَ﴾ (مطففین / ۲۶)

و شایسته است که مردم نسبت به چنین زندگی مسابقه بگذارند. در آیات بالا، هدف، «خراب کردن، گستردن فساد و دستیابی به زندگی مورد نظر» است. «فی» در کاربرد ایستا، بریک مکان ثابت دلالت دارد یعنی عنصر متحرک در داخل زمینه قرار دارد مانند ﴿وَأَنْتُمْ عَاكِفُونَ فِي الْمَسَاجِدِ﴾ (بقره / ۱۸۷). ولی در کاربرد پویا، دلالت برمسیردارد؛ یعنی عنصر متحرک پس از طی مسیری (واقعی یا فرضی) وارد زمینه می شود. مانند ﴿فَسَيَدْخُلُهُمْ فِي رَحْمَةٍ مِّنْهُ﴾ (نساء / ۱۷۵). حال پرسش این است که این دو مفهوم چگونه به هم مرتبط می شوند؟ پاسخ این پرسش را فرایند مجاز به دست می دهد؛ همان گونه که تایلور (۱۹۹۵: ۱۲۷) اشاره می کند: «میان مسیری که به وسیله یک شیء متحرک طی می شود و یکی از نقاط فراوانی که در طول این مسیر قرار دارند یک رابطه طبیعی مجازی وجود دارد».

منظور از «یکی از نقاط فراوان»، همان نقطه پایانی مسیر است. «فی» در آیات مورد نظر، نشانگر نوعی مسیر مجازی است و واضح است که نقطه پایانی هر مسیر نیز هدف و مقصد است.

۷- «خوشه اندازه»:

این خوشه نیز از محدوده ناشی می گردد بدلیل اینکه هر محدوده ای دارای اندازه است.

﴿خَلَقَ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ فِي سِتَّةِ أَيَّامٍ﴾ (یونس / ۳)

آسمان ها و زمین را در شش روز بیافرید.

﴿فَلِكُلِّ وَاحِدٍ مِّنْهُمَا السُّدُسُ فَإِنْ كَانُوا أَكْثَرَ مِنْ ذَلِكَ فَهُمْ شُرَكَاءُ فِي الثُّلُثِ﴾ (نساء / ۱۲)

سهم ارث یک نفر از آن ها یک ششم خواهد بود و اگر بیش از یک نفر باشند همه آن ها یک سوم ترکه را به اشتراک ارث برند.

در این آیات، زمینه (سِتَّة - الثُّلُث) که اندازه ای را نشان می دهند، طوری مفهوم سازی شده اند که گویی دارای محدوده ای هستند و عنصر متحرک (السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ - شُرَكَاءُ)

در آن محدوده قرار گرفته‌اند. این کاربرد در زبان عربی مرسوم است مانند مثال‌های زیر از گویش تعزی (از قائد محمد و همکاران، ۲۰۱۲: ۴۵۰):

اشتی صورتین اربعه فی سته (عکس سه در چهار می‌خواهم).

مقاس العرفه ثلاثه فی اربعه (اندازه اتاق سه در چهار است).

- «خوشه جداسازی»^{۲۳}:

«زمینه محصور»^{۲۴} زمینه‌ای است که دارای بخش درونی، مرز و بخش بیرونی است... این زمینه‌ها حرکت عنصر متحرک را محدود می‌کنند همان‌گونه که زندان، حرکت و آزادی زندانی را محدود می‌کند... شیوه درک این زمینه‌ها به وسیله انسان و نحوه تعامل انسان با آن‌ها پیامدهای نقشی دارد. این پیامدها در مفاهیمی انعکاس می‌یابند که معمولاً به وسیله حروف اضافه‌ای مانند «in, into, out, out of» (through) بیان می‌شوند (تایلر و ایونز، ۲۰۰۳: ۱۷۸-۱۷۹).

﴿وَرَأَيْتَ النَّاسَ يَدْخُلُونَ فِي دِينِ اللَّهِ أَفْوَاجًا﴾ (نصر / ۲)

و ببینی که مردم گروه گروه به دین اسلام در می‌آیند.

در اینجا اسلام به صورت محدوده‌ای دارای مرز مفهوم‌سازی شده است. کسی که خارج از این مرز باشد غیرمسلمان و کسی که از این مرز بگذرد و وارد شود مسلمان خواهد بود. در این مفهوم‌سازی، مسلمان بوسیله «فی» از غیرمسلمان جدا شده است.

این خوشه دو معنی را در بردارد:

۸- «انسداد»:

یکی از پیامدهای قرار گرفتن داخل زمینه محصور این است که مرز می‌تواند مانع خروج عنصر متحرک از زمینه شود (همان: ۱۹۷).

﴿قَلْبَتْ فِي السِّجْنِ بِضَعِ سِنِينَ﴾ (یوسف / ۴۲) بدین سبب در زندان سالی چند بماند.

در آیه بالا، عنصر متحرک (زندانی) داخل زمینه محصور (زندان) است و مرز (دیوار زندان) اجازه خروج عنصر متحرک را به بیرون زندان نمی‌دهد. واضح است که منظور از

زندانی کردن افراد، صرف قرار گرفتن در یک مکان نیست. بلکه هدف، محدود شدن حرکت و عمل آنهاست.

دو آیه زیر هم نمونه‌هایی از همین کاربرد هستند.

﴿فَأَسْرَهَا يُوسُفُ فِي نَفْسِهِ﴾ (یوسف / ۷۷)

یوسف این (ناراحتی) را در درون خود پنهان داشت.

وقتی عنصر متحرک داخل زمینه قرار می‌گیرد، ناظر بیرونی نمی‌تواند آن را ببیند. در این آیه، ناراحتی به صورت شیء مفهوم‌سازی شده که در ضمیر انسان پنهان می‌شود و دیگران از آن آگاه نمی‌شوند. می‌توان گفت که استعاره «دیدن، فهمیدن است» در ایجاد این معنا دخیل است.

﴿قُلْ لَمَنْ فِي أَيْدِيكُمْ مِنَ الْأَشْرَى﴾ (انفال / ۷۰) بگو به آن اسیرانی که در دست تو اسیرند.

نظر علامه طباطبایی درباره این آیه چنین است که تعبیر از «اسیر» به «آنچه در دست‌های شماست»، تعبیر استعاری است و کنایه است از تمام تسلطی که شخص بر برده خود دارد، چون برده مثل چیزی است که در دست انسان باشد که آن را به هر طرف بخواهد می‌چرخاند (طباطبایی، ۱۳۹۷ق، ج ۹: ۱۸۱).

۹- «مانعت»:

گاه عنصر متحرک، داخل زمینه است و خودش مانع ورود و خروج چیزهای دیگر به زمینه است (همان: ۱۹۷).

﴿وَجَعَلْنَا عَلَى قُلُوبِهِمْ أَكِنَّةً أَنْ يَفْقَهُوهُ وَفِي آذَانِهِمْ وَقْرًا﴾ (انعام / ۲۵)

ما بر دل‌های آنان پرده‌ای که از فهم‌شان جلوگیری کند افکنده و گوش‌هایشان را سنگین کردیم.

﴿يَجْعَلُونَ أَصَابِعَهُمْ فِي آذَانِهِمْ مِنَ الصَّوَاعِقِ حُدْرَ الْمَوْتِ﴾ (بقره / ۱۹)

رعد و برقی که از نهب آن انگشتان در گوش‌ها کنند و خدا فراگیر کافران است.

﴿جَعَلُوا أَصَابِعَهُمْ فِي آذَانِهِمْ﴾ (نوح / ۷) انگشت‌ها به گوش نهادند.

در این آیات، مانعی (انگشت و سنگینی) در گوش کافران قرار دارد که مانع از شنیدن کلام حق می‌گردد. زمینه (ءَاذَانِهِمْ) هم به شکل یک مسیر یا ظرف، مفهوم‌سازی شده است. سایر معانی «فی» را می‌توان به صورت زیر دسته‌بندی کرد:

۱۰- «حول، دور»:

﴿وَكُلُّ إِنْسَانٍ لِّلزَّمَانَةِ طَائِرَةٌ فِي عَتَقِهِ﴾ (اسراء/ ۱۳)

و کارنامه هر انسانی را به گردشش آویخته‌ایم.

﴿فِي جِيدِهَا حَبْلٌ مِّن مَّسَدٍ﴾ (مسد/ ۵) و طنابی تاییده (از لیف خرما) به گردن دارد.

﴿وَأُولَئِكَ الْأَغْلَالُ فِي أَعْقَابِهِمْ﴾ (رعد/ ۵) و آن‌ها زنجیرها بر گردنشان است.

ابن هشام (۱۴۲۱ق: ۵۱۳) مثال «دخلت الخاتم في اصبعي» را بیان می‌کند. مالج (۲۰۰۲: ۲۳۵) هم «السلسله في كروميتها» (یعنی: گردن‌بند در گردشش است) را از عربی تونسسی بیان می‌کند. شباهت این دو مثال با آیات بالا این است که در همگی، جای واقعی عنصر متحرک و زمینه عوض شده است. یعنی در عالم واقع، گردن در طناب، انگشت در انگشتر و گردن در گردن‌بند داخل می‌شود ولی در مثال‌های مذکور، برعکس این حالت دیده می‌شود. در زبان فارسی نیز همین‌گونه است. یوسفی راد (۱۳۸۷: ۱۳۸) در این مورد از مثال «انگشتر تو انگشتمه» استفاده می‌کند. او عامل نقشی «کنترل» را دلیل این جابه‌جایی می‌داند. یعنی این زمینه است که باید عنصر متحرک را کنترل کند. در این مثال‌ها نیز گردن و انگشت، طناب، گردن‌بند و انگشتر را نگه می‌دارند و کنترل می‌کنند. او این کاربرد ویژه را محدود به زمینه‌های مربوط به بدن انسان می‌داند که زنده‌اند و می‌توانند بر عنصر متحرک اعمال کنترل کنند.

۱۱- «محافظة»:

فرض کنید زمینه، عنصر متحرک را دربرگرفته است. این ترکیب‌بندی می‌تواند هم برای عنصر متحرک و هم برای زمینه پیامدهایی داشته باشد؛ مثلاً زمینه می‌تواند از عنصر متحرک در برابر نیروهای بیرونی محافظت کند و آن را از دید بیرونی پنهان سازد (دین، ۱۹۹۲؛

جانسون، ۱۹۸۷). ظرف می‌تواند محافظ نیز باشد همان‌گونه که نقش گاو صندوق، محافظت از اشیاء داخل آن است (تایلر و ایونز، ۲۰۰۳: ۱۹۳).

در آیه زیر، سرپرستی به مثابه ظرفی مفهوم‌سازی شده که افراد داخل آن را از نیروهای بیرونی محافظت می‌کند. سرپرست بودن نوعی تعهد نیز محسوب می‌شود؛ لذا می‌توان این معنا را ناشی از کاربرد استعاره «تعهد، ظرف است» دانست.

﴿وَرَبَائِكُمْ اللَّاتِي فِي حُجُورِكُمْ﴾ (نساء / ۲۳) و دختران زنانان که در سرپرستی شمایند.

در آیات زیر هم «فی» معنای محافظت را مفهوم‌سازی می‌کند.

﴿ثُمَّ جَعَلْنَا نُطْفَةَ فِي قَرَارٍ مَكِينٍ﴾ (مؤمنون / ۱۳)

سپس او را به صورت نطفه‌ای در قرارگاهی محفوظ قراردادیم.

﴿وَهُمْ فِي الْغُرَفَاتِ ءَامِنُونَ﴾ (سبأ / ۳۷) و آن‌ها در غرفه‌ها ایمنند.

۱۲- «اختفاء و پوشیدگی»:

﴿أُولَئِكَ الَّذِينَ يَعْلَمُ اللَّهُ مَا فِي قُلُوبِهِمْ﴾ (نساء / ۶۳)

اینان همان کسانی‌اند که خدا می‌داند در دلهایشان چیست.

در این جا خداوند از نیت و قصدی که در دل منافقین است خبر دارد ولی این نیت بر مردم پوشیده و مخفی است. این معنا را می‌توان حاصل کاربرد استعاره «قلب، ظرف است» دانست (سقّف و همکاران، ۲۰۱۳: ۱۱).

این استعاره در آیات متعددی به چشم می‌خورد. مانند ﴿فِي قُلُوبِهِمْ مَرَضٌ﴾ (بقره / ۱۰)

﴿فِي قُلُوبِهِمُ الْعِجْلُ﴾ (بقره / ۹۳) ﴿فِي قُلُوبِهِمْ زَيْغٌ﴾ (آل‌عمران / ۷) ﴿خَتَمَ اللَّهُ عَلَى قُلُوبِهِمْ﴾

(بقره / ۷). قلب می‌تواند جایگاه نیت، مرض، علاقه، انحراف و امثالهم باشد.

۱۳- «به درون»:

﴿وَنَفَّخْتُ فِيهِ مِنْ رُوحِي﴾ (حجر / ۲۹) و از روح خود در او دمیدم.

﴿يُرِيدُونَ أَن يُامِنُواكُمْ وَيَأْمِنُوا قَوْمَهُمْ كُلَّ مَا رُدُّوا إِلَى الْفِتْنَةِ أُرْكِسُوا فِيهَا﴾ (نساء / ۹۱)

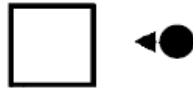
می‌خواهند هم شما را از شر خود ایمن سازند و هم قوم خود را، ولی وقتی به سوی فتنه کشانده شوند، با سر در آن می‌افتند.

﴿فَسَيَدْخُلُهُمْ فِي رَحْمَةٍ مِّنْهُ﴾ (نساء / ۱۷۵)

خدا به زودی در رحمت ناگفتنی خود داخلشان می‌سازد.

در این مفهوم، «فی» مؤلفه نقشی «هدف» را در خود دارد یعنی زمینه برای عنصر متحرک، هدف است. شکل ۳ این مفهوم را نشان می‌دهد. عنصر متحرک (دایره) بیرون از زمینه (مربع) است و سپس وارد آن می‌شود. پیکان نیز جهت حرکت را نشان می‌دهد.

شکل ۳: نمایش انتزاعی مفهوم «به درون»

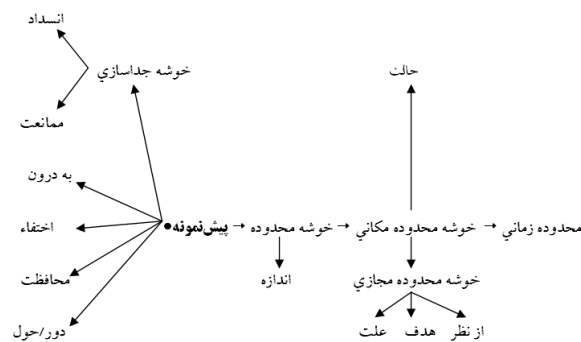


همان‌طور که درباره ﴿وَفِي ذَلِكَ فَلْيَتَنَافَسِ الْمُتَنَافِسُونَ﴾ (مطففین / ۲۶) گفته شد، در

اینجا نیز، فرایند مجاز، عامل ایجاد این معناست.

۴-۳- شبکه معنایی «فی»

شکل ۴: شبکه معنایی «فی»



۴-۴- معانی جدید معرفی شده در تبیین شناختی

برخی از معانی بین دو تبیین مشترکند. تعدادی از معانی در تبیین کلاسیک وجود دارند ولی در تبیین شناختی به چشم نمی‌خورند که در بخش بعدی نکاتی درباره آنها ارائه خواهد شد. در این بخش، معانی معرفی شده از سوی تبیین شناختی که در تبیین کلاسیک دیده نمی‌شود، ارائه می‌گردد. لازم به ذکر است که لزوماً تناقضی بین معانی مطروحه در تبیین شناختی و کلاسیک وجود ندارد. نکته مهم این است که تبیین شناختی با رویکردی جدید به بحث چندمعنایی می‌نگرد و هدف این مقاله این است که نشان دهد دستاوردهای جدید زبان‌شناسی نیز می‌تواند در مطالعات قرآنی مفید باشد.

۱- «معانی مجازی»:

الف- «حالت»:

﴿وَإِنْ كُنْتُمْ فِي رَيْبٍ﴾ (بقره / ۲۳)

معنای حالت از استعاره «حالت، موقعیت است» ناشی می‌شود. در این آیه، شک به‌صورت موقعیت و مکانی مفهوم‌سازی شده که انسان در آن قرار می‌گیرد.

ب- «از نظر، بیان عامل تمایز»:

﴿وَاللَّهُ فَضَّلَ بَعْضَكُمْ عَلَىٰ بَعْضٍ فِي الرِّزْقِ﴾ (نحل / ۷۱)

در این آیه، برتری در رزق، عامل تمایز بعضی از انسان‌ها بر بعضی دیگر معرفی گردیده است.

ج- «بیان هدف»:

﴿وَفِي ذَٰلِكَ فَلْيَتَنَفَّسْ الْمُتَنَفِّسُونَ﴾ (مطففین / ۲۶)

در آیه بالا، هدف، دستیابی به زندگی مورد نظر است. «فی» در کاربرد پویا، دلالت بر مسیر دارد یعنی عنصر متحرک پس از طی مسیری وارد زمینه می‌شود. مانند ﴿فَسَيُدْخِلُهُمْ فِي رَحْمَةٍ مِّنْهُ﴾ (نساء / ۱۷۵). این دو مفهوم به کمک فرایند مجاز به هم مرتبط می‌شوند. تایلور (۱۹۹۵: ۱۲۷) معتقد است که میان مسیری که یک شیء متحرک طی می‌کند و یکی از نقاط

بسیاری که در طول این مسیر قرار دارند (یعنی نقطه پایانی) یک رابطه طبیعی مجازی وجود دارد. «فی» در آیه مورد نظر، نشانگر نوعی مسیر مجازی است و واضح است که نقطه پایانی هر مسیر نیز هدف و مقصد است.

۲- «اندازه»:

﴿فَلِكُلِّ وَاٰحِدٍ مِّنْهُمَا اَلْسُدُسُّ فَاِنْ كَانُوْا اَكْثَرَ مِنْ ذٰلِكَ فَهُمْ شُرَكَاءُ فِى الْاَلْتَلْثِ﴾ (نساء / ۱۲).

این جا، زمینه (الْتَلْثِ) که اندازه‌ای را نشان می‌دهد، طوری مفهوم‌سازی شده که گویی دارای محدوده‌ای است و عنصر متحرک (شُرَكَاءُ) در آن محدوده قرار دارد. این کاربرد در زبان عربی مرسوم است مانند:

اشتی صورتین اربعه فی سته (عکس سه در چهار می‌خواهم).

۳- «انسداد»:

﴿فَلَبِثَ فِى السِّجْنِ بِضْعَ سِنِيْنَ﴾ (یوسف / ۴۲)

در آیه بالا، عنصر متحرک (زندانی) داخل زمینه محصور(زندانی) است و مرز(دیوار زندان) اجازه خروج عنصر متحرک را به بیرون زندان نمی‌دهد.

﴿فَاَسْرَهَا يُوْسُفُ فِى نَفْسِهٖ﴾ (یوسف / ۷۷)

در این آیه، عنصر متحرک (ناراحتی) داخل زمینه (نَفْسِهٖ) قرار دارد؛ فلذا ناظر بیرونی نمی‌تواند آن را ببیند. ناراحتی به صورت شیء، مفهوم‌سازی شده که در نهاد انسان قرار می‌گیرد و دیگران از آن آگاه نمی‌شوند؛ به دلیل این که آن را نمی‌بینند. استعاره «دیدن، فهمیدن است» در ایجاد این معنا دخیل است یعنی وقتی انسان مطلبی را می‌فهمد گویی آن را می‌بیند.

﴿قُلْ لِّمَنْ فِىْ اَيْدِيْكُمْ مِّنَ الْاَسْرِ﴾ (انفال / ۷۰)

در این آیه، «اسیر» به «آنچه در دست‌های شماست» تعبیر شده که تعبیری استعاره‌ای است و کنایه است از تمام تسلطی که شخص بر اسیر خود دارد، چون اسیر همانند چیزی است که در دست انسان است و انسان آن را به هر طرف بخواهد می‌برد.

۴- «مانعت»:

﴿جَعَلُوا أَصَابِعَهُمْ فِي آذَانِهِمْ﴾ (نوح / ۷)

در این آیه، عنصر متحرک (انگشت)، مانعی است که در داخل گوش کافران قرار گرفته و مانع از شنیده شدن کلام حق می‌شود. زمینه (گوش) هم به شکل یک مسیر و یا ظرف، مفهوم‌سازی شده است.

۵- «حول، دور»:

﴿فِي حَيْدِهَا حَبْلٌ مِّن مَّسَدٍ﴾ (مسد / ۵)

﴿وَأُولَئِكَ الْأَغْلَالُ فِي أَغْتَابِهِمْ﴾ (رعد / ۵)

در آیات بالا جای واقعی عنصر متحرک و زمینه عوض شده است. یعنی در عالم واقع، گردن در طناب و زنجیر داخل می‌شود ولی در آیات مذکور برعکس این حالت دیده می‌شود. در زبان فارسی نیز مشابه این حالت دیده می‌شود. یوسفی راد (۱۳۸۷: ۱۳۸) مثال «انگشتر تو انگشتمه» را ذکر می‌کند. او معتقد است که عامل نقشی «کنترل»، دلیل این جابجایی است. یعنی این زمینه است که باید عنصر متحرک را کنترل کند. در این مثال‌ها نیز گردن، طناب و زنجیر را نگه می‌دارد و کنترل می‌کند. او این کاربرد ویژه را محدود به زمینه‌های مربوط به بدن انسان می‌داند که زنده‌اند و می‌توانند بر عنصر متحرک اعمال کنترل کنند.

۶- «محافظة»:

وقتی زمینه، عنصر متحرک را در برگیرد می‌تواند از آن در برابر نیروها، خطرات و آسیب‌های بیرونی محافظت کند و آن را از دید بیرونی پنهان سازد. ظرف می‌تواند محافظ نیز باشد همان‌گونه که گاوصندوق، از اشیاء داخل آن محافظت می‌کند. در آیه زیر، سرپرستی به‌مثابه ظرفی مفهوم‌سازی شده که افراد داخل آن را از آسیب‌های بیرونی محافظت می‌کند. سرپرست بودن نوعی تعهد به‌همراه دارد لذا می‌توان استعاره «تعهد، ظرف است» را باعث بسط این معنا از معنای پیش‌نمونه دانست.

﴿وَرَبَّائِكُمْ اللَّاتِي فِي حُجُورِكُمْ﴾ (نساء / ۲۳)

۷- «اختفاء و پوشیدگی»:

﴿يَعْلَمُ اللَّهُ مَا فِي قُلُوبِهِمْ﴾ (نساء / ۶۳)

خداوند از نیت و قصدی که در دل منافقین است خبر دارد ولی این نیت بر مردم پوشیده و مخفی است. این معنا را می توان حاصل کاربرد استعاره «قلب، ظرف است» دانست. این استعاره در آیات متعددی به چشم می خورد مانند ﴿فِي قُلُوبِهِمْ مَرَضٌ﴾ (بقره / ۱۰) ﴿فِي قُلُوبِهِمُ الْعِجْلُ﴾ (بقره / ۹۳). قلب می تواند به عنوان ظرفی برای پنهان کردن نیت، مرض، علاقه، انحراف و امثالهم باشد.

۸- «به درون»:

﴿وَوَنَفَعَتْ فِيهِ مِنْ رُوْحِي﴾ (حجر / ۲۹)

در این مفهوم، عنصر متحرک پس از طی مسیری وارد زمینه می شود. همانطور که پیش تر درباره ﴿وَفِي ذَلِكَ فَلْيَتَنَافَسِ الْمُتَنَافِسُونَ﴾ (مطففین / ۲۶) گفته شد، در این جا نیز، فرایند مجاز، عامل ایجاد این معناست. در کاربرد ایستا، مانند ﴿فَلَيْتَ فِي السَّجْنِ بِضَعِّ سِنِينَ﴾ (یوسف / ۴۲)، عنصر متحرک، ایستا و ثابت است ولی در کاربرد پویا، مانند ﴿وَوَنَفَعَتْ فِيهِ مِنْ رُوْحِي﴾ عنصر متحرک، ایستا نیست و حرکت می کند و به زمینه می رسد. این تفاوت را می توان به وضوح در حروف اضافه «in» و «into» در زبان انگلیسی مشاهده کرد:

a- He was *in* the room. او در اتاق بود (ایستا)

b- He ran *into* the room. او به داخل اتاق دوید (پویا)

۴-۵- اشتراک و تفاوت تبیین کلاسیک و تبیین شناختی

در تبیین کلاسیک، معانی، معرفی و به صورت مبسوط توضیح داده شده اند. معانی مطرح شده در تبیین شناختی، از طریق بسط معنایی حاصل از فرایندهای استعاره و مجاز به هم دیگر و در نهایت به معنای پیش نمونه مرتبط می شوند. این معانی عبارتند از: ظرفیت مکانی (معنای پیش نمونه)، محدوده زمانی، علت، از نظر، بیان هدف، حالت، اندازه، انسداد،

ممانعت، حول، محافظت، اختفاء و به درون. از میان ده معنی مطرح شده در تبیین کلاسیک، برخی مانند ظرفیت مکانی، ظرفیت زمانی، ظرفیت مجازی و تعلیل در تبیین شناختی هم به چشم می‌خورند و برخی دیگر از معانی از قبیل هدف، از نظر و حالت را نیز می‌توان زیربخش‌هایی از ظرفیت مجازی دانست ولی موارد «بیان اندازه، انسداد، ممانعت، حول، محافظت، اختفاء و به داخل» در تبیین کلاسیک دیده نمی‌شوند. بنابراین سه معنا بین تبیین کلاسیک و شناختی کاملاً مشترک است.

معنای ظرفیت مجازی هم به سه معنای «هدف، از نظر و حالت» تجزیه شده است (البته «فی» می‌تواند با زمینه‌های مجازی بسیاری به کار رود). تبیین کلاسیک، معنایی را به مثابه معنای اصلی یا مرکزی معرفی نمی‌کند ولی تبیین شناختی، ظرفیت مکانی را به عنوان معنای اصلی و پیش‌نمونه معرفی می‌کند و سایر معانی را منشعب از آن می‌داند. شاید بتوان چنین گفت که ترتیب معانی در تبیین کلاسیک، نشان از اهمیت معانی ابتدایی در ترتیب مذکور باشد.

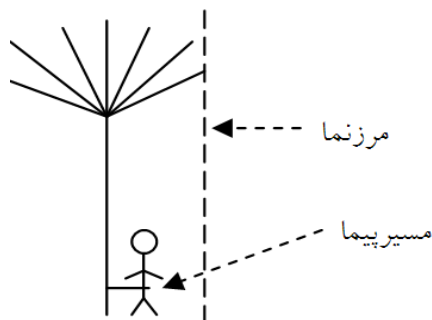
درباره برخی از معانی مطروحه در تبیین کلاسیک که در تبیین شناختی به چشم نمی‌خورند (یعنی استعلاء، مترادف باء، مترادف الی، مترادف من تبعیضه تعویض، مقایسه و تاکید) ذکر چند نکته ضروری به نظر می‌رسد:

۱- نظر قائمی نیا (۱۳۹۰: ۱۳۳) درباره «وَلَا صَلْبَيْنَكُم فِي جُدُوعِ النَّخْلِ» (طه / ۷۱) این است که خداوند به این دلیل از «فی» استفاده کرده است که «فی» بیانگر ظرفیت است و نشان می‌دهد که عنصر متحرک باید داخل زمینه باشد. در حقیقت در مفهوم‌سازی نهفته در آیه، از انتهای شاخه‌ها، خطی فرضی در نظر گرفته شده تا ظرفی خیالی پدید آید.

تعبیر «فِي جُدُوعِ النَّخْلِ» برای نشان دادن این ظرف به کار رفته است. گویا فرعون از شدت ناراحتی، می‌خواست ساحران را به گونه‌ای به درخت ببندد که از آن رهایی نداشته باشند. از این رو، مفهوم‌سازی متناسب این بوده که ظرفی خیالی در نظر گرفته شود تا ساحران در آن زندانی شوند و به بیرون رهایی نداشته باشند. با این تبیین، دیگر نیازی

نیست که «فی» را مترادف «علی» بدانیم. قائمی نیا برای مفاهیم «عنصر متحرک» و «زمینه» از اصطلاحات «مرزما» و «مسیرپیما» بهره می‌گیرد و از شکل زیر برای ایضاح این مفهوم‌سازی استفاده می‌کند:

شکل ۵: بیان ظرفیت بوسیله «فی» در آیه ﴿وَأَصْلَبْنَكُمْ فِي جُدُوعِ النَّخْلِ﴾



۲- درباره سه معنی دیگر یعنی «مترادف باء، مترادف الی، مترادف من تبعیضیه» نیز می‌توان این پرسش را طرح کرد که چرا در این موارد از «باء، الی و من» استفاده نشده است؟ جمالی (۱۳۹۳: ۱۰۶) دلیل ترادف «فی» در آیه ﴿وَيَوْمَ نَبِّئُ فِي كُلِّ أُمَّةٍ شَهِيدًا عَلَيْهِمْ﴾ (نحل / ۸۹) با «من» را وجود آیه ﴿وَيَوْمَ نَبِّئُ مِنْ كُلِّ أُمَّةٍ شَهِيدًا﴾ (نحل / ۸۴) می‌داند. به نظر می‌رسد که صرف وقوع دو کلمه در دو آیه مشابه را نمی‌توان دلیلی محکم بر ترادف آن‌ها دانست.

هر فعلی در زبان عربی حرف جر خاص خود را دارد و معنایش با آن کامل می‌شود ولی در قرآن با آیاتی مواجه می‌شویم که در آن‌ها حرف جر دیگری با فعل مورد نظر به کار رفته است. در این موارد، دانشمندان کوفی معنای حرف را تغییر می‌دهند و آن را به معنای حرف متناسب با فعل مذکور در نظر می‌گیرند ولی دانشمندان بصری قائل به تضمین هستند یعنی فعل مذکور را به معنای فعل متناسب با آن حرف تغییر می‌دهند. مثلاً در آیه:

﴿وَأَصْنَعُ الْفُلْكَ بِأَعْيُنِنَا وَوَحْيِنَا وَلَا تُخَاطِبُنِي فِي الَّذِينَ ظَلَمُوا إِنَّهُمْ مُّعْرِضُونَ﴾ (هود / ۳۷)

و زیر نظر ما آن کشتی را بساز، و درباره کسانی که ستم کردند با ما سخن مگو که آنان غرق شدنی‌اند.

فعل «تُخَاطِبُنِي» با حرف «فی» به کار رفته است در صورتی که این فعل با حرف «باء» به کار می‌رود مثلاً گفته می‌شود «لَا تُخَاطِبُنِي بِحَدِيثِ الَّذِينَ ظَلَمُوا» (یعنی: مرا با سخن گفتن درباره کسانی که ظلم کرده‌اند خطاب مکن).

نظر اهل کوفه این است که «فی» به معنای «باء» است ولی اهل بصره معتقدند که فعل مذکور متضمن معنای «تراجعی» است و «تراجعی» با «فی» به کار می‌رود. بنابراین مراد از آیه این است: درباره کسانی که ظلم کرده‌اند به من رجوع نکن و برای آنان طلب عفو نکن. قائمی‌نیا (۱۳۹۰: ۱۷۴) برای این مسأله، تبیین شناختی ارائه می‌کند و معتقد است که در این آیه، برای فعل «تُخَاطِبُنِي» ظرفی در نظر گرفته شده است.

فرض کنید کسی می‌خواهد برای دوستانش دعا کند. او می‌تواند از دور برای آن‌ها دعا کند و یا این‌که به میان ایشان رفته و از همان‌جا برایشان طلب خیر نماید. آیه مذکور وضعیتی مشابه صورت دوم را بیان می‌کند. حضرت نوح میان کافران زندگی می‌کرد و هنگامی که از میان آن‌ها می‌گذشت آن‌ها او را مسخره می‌کردند ولی او در همان حال برایشان دعا می‌کرد. خدا هم در پاسخ او می‌فرماید که در میان آن‌ها مرا خطاب نکن که آن‌ها غرق خواهند شد. اینجا کافران به مثابه ظرف مفهوم‌سازی شده‌اند. این مفهوم‌سازی با صدر و ذیل آیه هم تناسب بیشتری دارد چرا که آن حضرت برای خروج از میان کافران و فرار از عذاب الهی کشتی می‌ساخت.

بنابراین مشاهده می‌شود که در این موارد ممکن است نیازی به تغییر معنای فعل یا حرف نباشد؛ چرا که با دقت درمی‌یابیم که حرف مذکور در نهایت دقت بکار رفته است.

۳- درباره معنای «تعویض» هم ذکر این نکته ضروری است که به نظر می‌رسد در اینجا «فی» فقط جابجا می‌شود. می‌توان «تعویض» را به مثابه یک ویژگی برای «فی» در

نظر گرفت. در این جمله، حرف اضافه می تواند در دو جایگاه ظاهر شود یعنی آزادی حرکت دارد. جابجایی حرف اضافه در زبان انگلیسی هم دیده می شود:

a) *On which* bed do you sleep? → b) *Which* bed do you sleep *on*?

ملاحظه می شود که (on) می تواند قبل از پرسش واژه و یا بعد از فعل ظاهر شود و

این تغییر، تفاوتی سبکی است و در معنا تغییری حاصل نمی شود.

۴- در خصوص معنای «تأکید» در آیه ﴿وَقَالَ ارْكَبُوا فِيهَا بِسْمِ اللَّهِ﴾ (هود/ ۴۱) نیز

ابن هشام (۱۴۲۱: ۵۲۱) به نقل از ابوحنبل بیان می کند که منظور از کاربرد «فی» این بوده که مردم به داخل کشتی و نه روی عرشه بروند. جمالی (۱۳۹۳: ۱۰۶) هم در این مورد معنای ظرفیت را اولی می داند.

۵- درباره معنای «مقایسه» هم می توان این نکته را بیان کرد که بسیاری از ترجمه های

فارسی، معنای «مقایسه» را برای «فی» در نظر گرفته اند ولی برخی از ترجمه ها مانند معزی و صادقی تهرانی، «فی» را به معنای زمانی ترجمه کرده اند.

۵- نتیجه گیری

در این پژوهش دیدیم که برای حرف اضافه «فی» در قرآن نیز می توان شبکه معنایی در نظر گرفت. در این شبکه، معنای پیش نمونه را به عنوان معنای مرکزی قرار دادیم و با کمک ابزارهایی مانند استعاره و مجاز، سایر معانی را از آن منشعب کردیم. این معانی با توجه به نوع و میزان ارتباط با معنای پیش نمونه، در خوشه بندی های متفاوت دسته بندی شدند و سپس با ساختاری شعاعی به معنای پیش نمونه در مرکز شبکه متصل گشتند. ساختار شعاعی نشانگر آن است که هر معنا در شبکه، جایگاهی خاص دارد و این معانی به صورتی قاعده مند به یکدیگر و معنای مرکزی پیوند می یابند.

نتایج مؤید آن است که عواملی چون عنصر متحرک، زمینه، رابطه و طرحواره موجود بین آن ها معنای حرف اضافه را مشخص می نمایند. این طرحواره ها و ساختارهای مفهومی نیز حاصل تعامل انسان با دنیای فیزیکی پیرامون خود هستند و در ذهن او شکل می یابند. در

اثر تناظرهایی که انسان بین تجارب فیزیکی و مفاهیم انتزاعی برقرار می‌سازد، این طرح‌واره‌ها تعمیم یافته و می‌توانند در درک و بیان مفاهیم انتزاعی هم به‌کار روند؛ یعنی معانی انتزاعی بر پایه معنای عینی و فیزیکی شکل می‌گیرند و معنای فیزیکی بر معنای انتزاعی مقدم است.

در نوشتگان کلاسیک، ده معنی برای «فی» ذکر شده ولی در این پژوهش ۱۳ معنی مرتبط برای این حرف بدست داده شد.

۶- پی‌نوشت‌ها

- 1 -Radial Networks
- 2 - Core sense
- 3 -Preference Rule
- 4 -Image- Schema
- 5 - homonymy
- 6 - polysemy
- 7 -Spatial Scenes
- 8 -Functional
- 9 -Support
- 10 -Entity
- 11 -Configuration
- 12 -Trajector
- 13 -Landmark
- 14 -Containment
- 15 - attested
- 16 -Dominance
- 17 -Experiential Correlation
- 18- Source domain
- 19- Target domain
- 20 - literature
- 21-cluster
- 22-mapping
- 23-segmentation
- 24- bounded LM

۷- منابع

* قرآن کریم

- ۱- ابن هشام انصاری، معنی اللیب عن کتب الاعاریب، کویت، تراث العربیه، (۱۴۲۱ق).
- ۲- جمالی، مصطفی، معنی الفقیه: سیری کامل در معانی حروف، جلد دوم، قم: انتشارات دارالفکر، (۱۳۹۲ش).
- ۳- راسخ مهند، محمد، «بررسی معانی حروف اضافه مکانی فرهنگ سخن بر اساس معنی شناسی شناختی»، مجله ادب پژوهی، ۱۴: ص ۴۹-۶۶، (۱۳۸۹ش).
- ۴- درآمدی بر زبان شناسی شناختی، نظریه‌ها و مفاهیم، تهران: سمت، (۱۳۹۰ش).
- ۵- زاهدی، کیوان و محمدی زیارتی، عاطفه، «شبکه معنایی «از» در چهارچوب معنی شناسی شناختی»، مجله تازه‌های علوم شناختی: ۱۳، ۱، ص ۶۷-۸۰، (۱۳۹۰ش).
- ۶- طباطبایی، محمدحسین، المیزان فی تفسیر القرآن، قم: دفتر انتشارات اسلامی جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، (۱۴۱۷ق).
- ۷- قائمی‌نیا، علیرضا، معنانشناسی شناختی قرآن، تهران: پژوهشگاه فرهنگ و ارشاد اسلامی، (۱۳۹۰ش).
- ۸- طبرسی، فضل‌بن‌حسن، مجمع البیان فی تفسیر القرآن، تهران: انتشارات ناصر خسرو، (۱۳۷۲ش).
- ۹- یوسفی‌راد، فاطمه، بررسی حروف اضافه زبان فارسی در چارچوب معنانشناسی شناختی با نگاه ویژه به حروف اضافه مکانی، رساله دکتری زبان‌شناسی، دانشگاه علامه طباطبایی، تهران، (۱۳۸۷ش).
- 10- Alsaggaf, M. A, Subakir Mohd Yasin, Muhamad and Imran Ho-Abdollah , "Cognitive Meanings in Selected English Translated Texts of the Noble Qur'an" , *International Journal on Quranic Research (IJQR)* , Vol.3, No. 4, Pp. 1-18, (2013)
- 11- Bennett, D.C , *Spatial and Temporal Uses of English prepositions : An Essay in Stratificational Semantics* , London: Longman. (1975)
- 12- Boers, F, *Spatial Prepositions and Metaphor: A Cognitive semantics Journey along the up-down and the front-back Dimensions*, Tubingen: Cunter Narr Verlag. (1996)
- 13- Brugman C.M , *Story of OVER*, University of California at Berkeley, M.A thesis. (1980)
- 14- Brugman, C and George Lakoff , "Cognitive topology and lexical networks", in S. Small, G. Cottrell and M. Tannenhaus (eds), *Lexical Ambiguity Resolution*. San Mateo, CA: Morgan Kaufman, pp. 477-507. (1988)

- 15-Cienki.A.J., *Spatial cognition and the semantics of prepositions in English, Polish and Russian*. München: Verlag. Otto Sagner. (1989)
- 16-Deane, P.. *Grammar in Mind and Brain: Explorations in Cognitive Syntax*. Berlin: Mouton de Gruyter. (1992)
- 17-Feist, M and Gentner, D , "Factors involved in the use of *in* and *on*". In: Altermann, Richard and Kirsh , David (eds.) *Proceedings of the Twenty-fifth Annual Meeting of the Cognitive Science Society*. New York, Psychology Press: 390–395. (2003)
- 18-Grady,J, *Foundations of meaning :primary metaphors and primary scenes* .PhD dissertation ,Dept.of Linguistics ,UC Berkeley. .(1997)
- 19-Herskovits,A. *Language and Spatial Cognition: An Interdisciplinary Study of the Prepositions in English* , Cambridge: Cambridge University Press. (1986)
- 20-Johnson, M ,*The Body in the Mind*. Chicago: University of Chicago Press. (1987)
- 21-Lakoff,G. (1987). *Women, Fire and dangerous things: What categories reveal about the Mind*. Chicago: Chicago University Press.
- 22-Lakoff, G and Mark Johnson ,*Philosophy in the Flesh: the Embodied Mind and Its Challenge to Western Thought*. New York: Basic Books. (1999).
- 23-Lakoff, G, and Mark Turner, *More Than Cool Reason: A Field Guide to Poetic Metaphor*. Chicago: University of Chicago· Press. .(1989).
- 24-Lakoff,G, Jane Espenson and Adele Goldberg , *Master Metaphor List*. University of California. California. (1989).
- 25-Leech,G.N. *Towards a Semantic Description of English*. London. Longman. (1969).
- 26-Maalej, Z, "The Image-Schematic Anchorage of the Preposition *FI* (IN)",in Szilvia Csabi and judit Zerkowits (eds).*Textual Secrets* ,Budapest, Pala, 227-236. (2002)
- 27-Murphy, G. L. *The big book of concepts*. Cambridge, MA: MIT Press. (2002).
- 28- Owens, J. *A Linguistic History of Arabic*, Oxford: Oxford University Press.(2006)
- 29-Qaid Muhammed, T. M , Imran ,H.A and Tan , K.H ."The Semantics of (fi) in Taizzi Dialect: A Cultural Variation Perspective", *GEMA Online™ Journal of Language Studies*. Vol 12(2). pp. 443-456. (2012)
- 30-Sandra, D and S. Rice ."Network Analyses of Prepositional Meaning: Mirroring whose Mind – the Linguist's or the Language user's?" *Cognitive Linguistics*, 6-1, 89-130. (1995).
- 31-Taylor, J. *Linguistic Categorization*, 2nd ed. Oxford: Oxford University Press. ,(1995)
- 32-Tyler, A. and Evans,V .*The Semantics of English Prepositions: Spatial Scenes, Embodied Meaning and Cognition*. Cambridge: Cambridge University Press. (2003).